

مبانی و شاخصه های روان شناسی

اسلام از دیدگاه قرآن



نویسنده: مهدیه زعفری زاد

انتشارات پندار قلم

۱۳۹۷

سرشناسه : زعفری زاده، مهدیه، ۱۳۵۷ -  
 عنوان و نام پدیدآور : مبانی و شاخصه‌های روان‌شناسی اسلام از دیدگاه قرآن / نویسنده مهدیه زعفری زاده.  
 مشخصات نشر : تهران: پندار قلم، ۱۳۹۷.  
 مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.  
 شابک : ۱۵۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۰۳-۴۸-۱  
 وضعیت فهرست : فیپا  
 نویسی  
 موضوع : روان‌شناسی اسلامی  
 موضوع : Islam -- Psychology  
 موضوع : روان‌شناسی اسلامی  
 موضوع : Islam -- Psychology  
 رده بندی کنگره : ۲۲ / ۱۳۹۷۶ / ۷۲ م  
 رده بندی دیویی : ۴ ۵ / ۲۰ ۷  
 شماره کتابشناسی : ۵۳۰۰۶۱۴  
 ملی

مبانی و شاخصه‌های روان‌شناسی اسلام از دیدگاه قرآن

نویسنده: مهدیه زعفری زاده

تهران-۱۳۹۷

انتشارات: پندار قلم

چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

طراحی جلد: اتلیه تصویرگران

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۰۳-۴۸-۱

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

## پیشگفتار

از دیدگاه قرآن، انسان، ترکیبی است از روح و جسم، ماده و معنی و روح، پدیده‌ای است الهی و فناپذیر. انطباق قوانین متری اسلام با فطرت الهی انسان، ایدئولوژی اسلامی را به عنوان مهم‌ترین شاخه علم روان‌شناسی معرفی می‌کند. انسان، معاصر با وجود پیشرفت‌های عظیم علمی و تکنولوژیکی، با مشکلات عدیده‌ای روبروست. بسیاری مشکلات روحی و روانی انسان را، مهم‌ترین دغدغه علم روان‌شناسی دانسته‌اند. دیدگاه مادی روان‌شناسی غرب، ناکارآمدی این شاخه از علم را در از میان بردن مشکلات روحی انسان، به اثبات رسانده است. اینک، آن چه بیش از پیش رخ می‌نماید، تمسک به قوانین متری و پیشرفته اسلام و تفکر در ذات باری تعالی به عنوان تنها مرجع حل مشکلات روحی، روانی انسان می‌باشد.

## روان از دیدگاه اسلام

قبل از بیان دیدگاه اسلام در زمینه روان لازم است این نکته تذکر داده شود که واژگانی نظیر روح، نفس، روان و... در روانشناسی اسلامی، مترادف هم بکار می‌روند، هر چند بعضی با نگاهی موشکافانه تفاوت‌هایی را بر این آنها بیان می‌کنند، اما غالباً در یک معنا استعمال می‌شوند.

نفس انسان بر خلاف تصور دانشمندان مادی، یک پدیده فیزیکی و شیمیایی برخاسته از فعل و انفعالات بدنی نیست. بلکه یک «لطیفه ربانی» است که پس از تکامل جنین، در رحم مادر، به او دمیده شده و از آن لحظه به بعد، این روح الهی است که بر کلیه اندام و تشکیلات جنینی فرمان می‌دهد و پس از طی مراحل تکامل، به تدریج از جسم مجرد حاصل نموده و وارد نشئه دیگر، یعنی برزخ شده و پس از طی تکامل برزخی به نشئه اخروی که گسترده‌تر از دو نشئه قبلی است بر می‌گردد.

این سیر تکامل که از جسم پیدا می شود و با روحانیتش در عالم قیامت بقا می یابد، هرگز نمی تواند از نظام هستی، که اداره و تدبیرش با ذات مقدس الهی است جدا و مستقل باشد، لذا وقتی در رابطه با انسان از تکامل سخن می رود چیزی جز رجوع به خدا نیست.

### روان از دیدگاه روانشناسی غربی

اگر به تاریخچه و سیر پیدایش روان شناسی معاصر نگاه کنیم، به زمان افلاطون می رسیم. رمال ل. مان روانشناس معروف، در کتاب اصول روانشناسی می گوید: این علم از زمان افلاطون پا به میدان اندیشه بشر گذاشت.

در سخن «افلاطون» این نکته وجود دارد که روان انسانی امری مستقل از پیکره انسانی بوده که بر اعضا و اندام هوشش مان می دهد و بر رفتار او نظارت می نماید؛ اما در زمان ارسطو قضیه شکل دیگری به خود می گیرد. «ارسطو» نفس را جز کنش فرایندهای بدنی نمی داند. نظریه ارسطو که نفس نتیجه رفتار بدنی انسانی می داند منجر به این نکته شد که آنچه به عنوان کانون ادراک، آگاهی مطرح است، قلب و روح نیست بلکه مغز آدمی است. نظریه ارسطو حاکمیت بلاغ و عجز خود را بر دانشمندان بعدی ادامه داد تا نوبت به «دکارت» دانشمند فرانسوی رسید. تصورات و نظریات این بود که: «بدن مانند ماشین پیچیده ای است که به وسیله نور، صوت و محرکهای دیگر تحریک می شود و برای توصیف این ماشین پیچیده احتیاجی به کمک گرفتن از موجود نامرئی درونی نیست.» این سخن مکمل سخن ارسطو بود و دانشمندان اروپائی را وادار کرد که برای شناخت انسان، بیش از پیش به فیزیولوژی و عصب شناسی و عوامل مادی روی بیاورند و روانشناسی را بیش از پیش در بستر علوم تجربی قرار دهند و این باعث جدائی روانشناسی از فلسفه شد. بعد از جدا شدن روانشناسی از

فلسفه و اجرای روش علمی در روانشناسی، بحث در ماهیت روان از روانشناسی حذف شد و جایگاه آن در فلسفه واقع شد و در روانشناسی به مطالعه رفتار آدمی، از جنبه های مختلف و ارتباط آنها با یکدیگر روی آوردند.

حتی بعضی از مؤلفین معاصر، روح را به عنوان نام یکی از خدایان افسانه ای یونان قدیم که در ابتدا، زندگی بشری و فناپذیر داشته و بعداً در زمره خدایان در آمده و جاودان گردیده است، معرفی می نمایند و معتقدند کیفیت روح یا روان، ناشی از این افسانه جاودانی است. این مؤلفین اعتقاد به وجود روح را که عامل حیات انسان و سایر موجودات زنده باشد، به عنوان اعتقادی که در تاریخ بشریت وجود داشته و در حال حاضر، برای پذیرش آن وجود ندارد معرفی می نمایند. آنها سعی وافر بر این بکار می برند تا چنین نمود بازند که مسئله روان، صرفاً یک اعتقاد مذهبی می باشد که بر پایه علم و تجربه استوار نیست بلکه نیروئی مرموز و پنهان است.

#### تفاوت دو دیدگاه

۱. در اسلام از «روان» انسانی به عنوان یک «الفه ربانی» نام برده شده است در حالی که در غرب یک ترسیم حیوانی از انسان دارند با این دید که فرایند عصبی و ذهنی انسان بسیار پیچیده تر از حیوان است.
۲. همچنین باید توجه داشت که آن گوهر وجودی انسان (روح) چنین غیر از بدن است، البته این غیریت بدن و روح بدین معنا نیست که این دو، دو چیز مستقل و در عین حال مرکب اند بلکه مقصود این است که روح، اصل وجود انسانی است و بدن به منزله مرکب و ابزار اوست. اصولاً بدن به معنای اعضاء زنده و فعال، مثل چشم و گوش و... نمی تواند بدون روح وجود داشته باشد

۳. تفاوت دیگری که در شناخت روان از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب و تفکرات روان شناسی غربی وجود دارد این است که اسلام، قلمرو شناخت روان را به معلومات محدودی (که مقتضیات و شرائط یک جامعه، در دورانی معین ایجاب می کند) منحصر نمی کند و روان را در عین معین بودنش در هر فردی از انسان ها، مانند یک حقیقت عام تلقی می کند که مجموعه ایست از استعدادها و نژادهای بی شمار و بدین جهت است که تفکر و شناخت درباره روان را کاملاً باز می گذارد.

به نظر می رسد نکته بسیار مهمی که در آیه شریفه «سنریهم آیاتنا فی الأفاق و فی أنفسهم»<sup>۱</sup> وجود دارد همین است که ارائه آیات و نشانه های خداوند که مرتبط به روان است از طرق خداوند استمرار داشته و در یک عدد از نمودها و فعالیت های درونی محدود نمی شود.

آن بیت معروفی که به امیرالمؤمنین - علیه السلام - نسبت داده شده است نیز به همین نکته اشاره دارد:

«أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ فَيَكُ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»

آیا گمان میبری که تو یک جرم کوچک هستی، در حالیکه جهان بزرگتری در تو پیچیده است.

پیدایش روان از خداست و حیات آن ابدی است و هیچ فنائی در او نیست. از دیدگاه قرآن، انسان، معجونی از عناصر مادی و روان می باشد و شرافت انسان مربوط به روان اوست. روان انسانی از آنچنان موقعیتی برخوردار است که اولین انسان به امر خداوند مسجود فرشتگان می گردد.

خلاصه اینکه: باید گفت زاویه دید اسلام و غرب در زمینه روانی متفاوت است. هر چند نگاه آنها گاهی با هم تلاقی می کند اما در اکثر زمینه ها با هم تفاوت دارند. در روانشناسی غرب، روان به مرور زمان جای خود را به رفتار داد، اما در اسلام روان جایگاه بالا دارد و از آن تعبیر به «لطیفه ربانی»، «حیات جاودانی»، «گوهر وجود انسانی»، «عامل حیات انسان» و... می کند، در حالیکه غرب اصلاً به این موضوعات توجهی ندارد.

دینی که روان شناسی و بازسازی آن بر اساس مفاهیم اسلامی از قریب چهار دهه قبل مورد توجه روان شناسان سلمان بوده و نقض و ابرام های فراوانی درباره آن صورت گرفته است.

نظرات مطرح شده در طیف گسترده ای از افراط و تفریط ارائه شده؛ بعضی گفته اند: بی شک، روان شناسی اسلامی نیز دارد، و باید داشته باشیم و اصولاً اسلام خودش از ابتدا صاحب روان شناسی بوده است.

در مقابل، بعضی گفته اند: نه تنها اسلام روان شناسی نداشته، بلکه اکنون نیز ندارد و اصولاً تعبیر «روان شناسی اسلامی» متنافر الاجزاء است زیرا یکی علم است و دیگری دین، یکی دانش است و دیگری ارزش.

این نوشتار در پی آن نیست که درباره مساله دانش و ارزش یا علم و دین از حیث نظری بحث کند، بلکه فقط می خواهد راهبردی عملی پیشنهاد کند تا اولاً گامی هر چند کوتاه در جهت خدمتی فرهنگی به جامعه اسلامی باشد. ثانیاً دعوتی از استادان و محققان روان شناسی باشد که تعلق خاطری به فرهنگ اسلامی دارند تا تلاشی مضاعف برای استفاده هرچه بیش تر از داده های روان شناسی در جهت خدمت به جامعه اسلامی صورت گیرد.